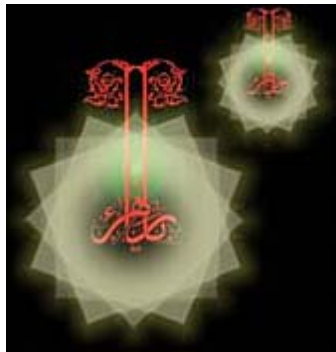


وصایای حضرت فاطمه سلام الله علیها



وصایای فاطمه (س) به طور پراکنده و نامنظم در روایات و تواریخ نقل شده است .

به جزامیرالمؤمنین (ع) که نامش در وصایای فاطمه(ع) زیاد دیده می شود ، نام این سه بانوی محترمه، یعنی ام ایمن ، اسماء و سلمی همسر ابي رافع نیز در روایات آمده است.

ام ایمن همان بانوی فداکار و با ایمانی است که به صدق مدعای فاطمه شهادت داد و طبق روایات پیغمبر درباره اش فرمود: " او زنی است از اهل بهشت... " ، او در خانه پیغمبر و خدیجه زندگی می کرد و پس از آن نیز به مدینه هجرت کرد و به خانه اسامه رفت و پس از او نیز در خدمت اهل بیت پیغمبر ، انجام وظیفه می کرد.

اسماء بنت عمیس که پس از آنکه شوهرش جعفر بن ابیطالب در جنگ مؤته به شهادت رسید به همسری ابوبکر در آمد و این جریان قبل از رحلت رسول خدا (ص) بود .

" سلمی" نیز نام زنی است که خدمتکاری رسول خدا(ص) را می کرد، او کنیز " صفیه " دخترعبدالطلب بود، و او همان زنی است که قابلیت فرزندان فاطمه دختر رسول خدا (ص) را به عهده داشت، و همچنین قابله " ابراهیم " فرزند رسول خدا(ص) بوده و در ماجرای وفات فاطمه(ع) نیز در غسل دادن او به علی(ع) و اسماء کمک می کرد. (۱)

به هر صورت درباره ام ایمن مطلبی در وصیت نامه نیست جز آنکه در روایات نام او آمده و این که فاطمه (ع) به او وصیت کرد . (۲)

در مورد سلمی نیز در چند حدیث آمده که گوید: هنگامی که فاطمه (ع) بیمار شد من از او پرستاری می کردم تا در یکی از روزها که علی(ع) برای انجام کاری ازخانه بیرون رفت و فاطمه (ع) با اینکه حالش خوب بود به من فرمود: مادر! قدری آب غسل برای من حاضر کن . من حاضر کردم و فاطمه برخاسته و غسل کرد ، سپس لباس های نو خود را پوشید و به من دستور داد فرش را برای او در وسط اتاق بیندازم ، روی آن خوابید و پاهای خود را به طرف قبله کشید ، آن گاه دست خود را زیر گونه اش گذارده و فرمود: من اینک از دنیا می روم، بدین ترتیب از دنیا رفت و من علی (ع) را خبر کردم . (۳)

درباره اسماء بنت عمیس نیز در پاره ای از روایات آمده که گوید: فاطمه (ع) به من وصیت کرد کسی جز من و علی (ع) او را غسل ندهد، و من نیز هنگام غسل فاطمه طبق وصیتی که کرده بود به علی (ع) کمک کردم و هر دو با هم جنازه را غسل دادیم. (۴)

درچند حدیث از طریق شیعه و اهل سنت آمده که اسماء گوید، فاطمه در هنگام وفات خود به من فرمود: مادر جان! من از این وضعی که درباره حمل جنازه ها مرسوم است ، شرم می کنم و خوش ندارم که جنازه زنان را روی تخته ای می گذارند و پارچه ای روی آن می اندازند و پستی و بلندی های بدن او برای بیننده آشکار است.

اسماء گوید: به ایشان عرض کردم: من چیزی را که درحیثه دیده ام هم اکنون ترتیب داده نزد شما می آورم و نشانت می دهم . سپس چند عدد چوب تر و تختی را آورد و آن چوبها را خم کرده دو طرف آن را بر کنار تخت بست و چادر روی

آن کشید، فاطمه (ع) که آن را دید خوشحال شد و تبسم کرد، اسماء گوید: من از روزی که رسول خدا (ص) از دنیا رفته بود تا به آن روز تبسم بر لبان دختر پیغمبر ندیده بودم. (۵)

در روایتی است که فرمود: چه چیز خوب و نیکویی است که بدان وسیله جنازه زن از مرد تشخیص داده نمی شود. (۶) و در حدیثی است که فرمود:

برای من نیز یک چنین چیزی درست کن، و مرا مستور کن، خدایت از آتش دوزخ مستور دارد. (۷)

وصایای حضرت زهرا به حضرت علی علیهما السلام

از جمله کرامات فاطمه علیها سلام که محدثین شیعه و اهل سنت روایت کرده اند این است که وی از مرگ خود خبرداد و روز و وقت آن را تعیین کرد، چنانکه در روایات پیش از این نیز گذشت و در حدیثی است که وقتی به علی (ع) گفت:

هنگام مرگ من رسیده! علی (ع) فرمود: ای دختر پیغمبر، با اینکه وحی از ما قطع شده این خبر را از کجا دانستی؟

فاطمه پاسخ داد، هم اکنون خواب مختصری مرا فرا گرفت و رسول خدا (ص) را دیدم که به من فرمود: امشب نزد ما خواهی بود و من می دانم که او راست گفته و امروز روز آخر عمر من است. (۸)

و در روایتی است که پس از آن به علی (ع) گفت: چیزهایی در دل دارم که می خواهم آنها را به تو وصیت کنم!

علی (ع) فرمود: ای دختر رسول خدا، هر چه می خواهی بگو!

در این وقت علی (ع) کسانی را که در اتاق بودند بیرون کرد و نزدیک سر فاطمه (س) نشست، آن گاه فاطمه به سخن آمده گفت:

ای پسرعمو، هیچ گاه مرا دروغگو و خیانتکار ندیدی، و از وقتی با تو معاشرت داشته ام نافرمانی تو را نکرده ام!

علی (ع) در پاسخ او فرمود:

پناه بر خدا! تو داناتر، نیکوکارتر، پرهیزگارتر، بزرگوarter و نسبت به خدای تعالی بیمناک تر از آنی که من بخواهم تو را در مورد مخالفت و نافرمانی خود سرزنش کنم، و به راستی مفارقت و دوری تو بر من بسیار ناگوار است جز آنکه چاره ای از آن نیست...

آن گاه سخنان خود را ادامه داده فرمود:

به خدا مصیبت رحلت رسول خدا (ص) را برای من تجدید کردی و مرگ و فقدان تو، بر من بسیار بزرگ است.

" فانا لله و انا الیه راجعون!"

آه! که چه مصیبت دردناک، جانسوز و غم انگیزی است! مصیبتی که به خدا سوگند جبران پذیر نخواهد بود!

دنباله حدیث این گونه است که در اینجا هر دو گریان شده و لختی گریستند، آن گاه علی (ع) سر فاطمه را برداشته به سینه چسباند و بدو فرمود: هر وصیتی داری بنما که من آن را انجام خواهم داد.

فاطمه عرض کرد: خدایت پاداش نیک دهد ای پسرعموی رسول خدا، نخستین وصیت من آن است که پس از من " امامه " دختر خواهرم را به ازدواج خویش درآوری، چون او نسبت به فرزندان من همانند خودم مهربان است، و مردان نیز ناچارند همسر از زنان داشته باشند.

وصیت دیگر من آن است: که احدی از این مردم که به من ستم کرده و حق مرا گرفتند، در تشییع جنازه من و دیگر مراسم حاضر نشوند زیرا اینان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند، مبادا بگذاری یکی از آنها یا پیروان آنها، بر جنازه ام نماز بگذارند...

مرا شب هنگام در آن وقتی که دیده ها همگی خواب رفته اند دفن کن (۹)

و در نقلی هم آمده که فاطمه (ع) وصایای خود را در رقعہ ای نوشته و زیر سرش نهاده بود و چون از دنیا رفت، علی (ع) آن رقعہ را بیرون آورد و جملات زیر را در آن مشاهده کرد:

" بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اوصت به فاطمة بنت رسول الله، اوصت وهي تشهد ان لا اله الا الله، وان محمداً عبده ورسوله، و ان الجنة حق و النار حق، و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من في القبور.

" يا علي انا فاطمة بنت محمد زوجني الله منك لا كون لك في الدنيا و الآخرة، انت ولي بي من غيري، حنطني و غسلني و كفني بالليل، و صل علي و ادفني بالليل و لا تعلم احدا، و استودعك الله و اقرء علي ولدي السلام الي يوم القيامة" (۱۰)

" به نام خدای بخشاینده و مهربان، این است آنچه دختر رسول خدا بدان وصیت می کند، و این وصیت را در حالی می کند که گواهی می دهد معبودی جز خدای یکتا نیست، و گواهی می دهد محمد بنده و رسول اوست، و گواهی می دهد که بهشت حق است، و جهنم حق است، و قیامت خواهد آمد و هیچ گونه شکي در آن نیست، و گواهی می دهد که خدای تعالی هر کس را که در گورهاست مبعوث و زنده خواهد کرد.

ای علی! منم فاطمه دختر محمد که خدای تعالی مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت از آن تو باشم، و تو در انجام کارهای من سزاوارتر از دیگران هستی!

کار حنوط، غسل و کفن مرا در شب انجام ده، و بر من نماز بخوان و شبانه مرا دفن کن، و کسی را خبر نکن، تو را به خدا می سپارم، و بر فرزندان خود تا روز قیامت سلام می رسانم (۱۱)

پی نوشتها:

- ۱- اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۷۸.
- ۲- بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۸۱ و ۲۰۴.
- ۳- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۷.
- ۴- بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۸۴ و ۱۹۸ / كشف الغمه، ج ۳، صص ۱۲۶ و ۱۳۰.
- ۵- احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۷۴ / بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۸۹ و ۲۱۳.
- ۶- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۷- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳.
- ۸- همان، ص ۱۷۹.
- ۹- بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۹۲ و ۱۹۱.
- ۱۰- همان، ص ۲۱۴.
- ۱۱- همان، ص ۲۱۴.